

درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی

جلسه سی‌ام، ۲۰ آبان ۱۳۹۹

موضوع: مسائل مستحدثه/مسائل بورس /ادله مشروعیت وکالت در قراردادهای بورس(اقوال فقهاء)

1- حدیث اخلاقی (حکمت)

یکی از احادیثی که قابل اهمیت است، روایت امروز است. چون می‌دانید ما باید راهی که رهروان رفتند ما هم برویم. «ره چنان رو که رهروان رفتند». بزرگان از علم و حکمت، مسیر و سلوک را پیمودند و تجربه‌هایی و توصیه‌هایی دارند که این تجربه‌ها و دریافت‌ها و رسیدن‌ها را به دیگران منتقل کردند و نتیجه این نقل و انتقال‌ها و تغییر و تحول‌ها و مسیر و سلوک‌ها و تخلق‌ها، این احادیث و کلمات و سخن‌هایی است که در دسترس ما است. این روایت، در بحار و برخی کتب روایی دیگر هست که سفارش‌های بزرگان را نقل کرده‌اند. این حدیث از کلمات حکیمانه جناب لقمان حکیم است.

اینگونه توصیه می‌کند: یا بُنّی؛ توصیه لقمان به فرزندش؛ چنانچه در قرآن هم آمده است. ﴿يَا بُنَيَّ لَا تَشْرِكْ بِاللَّهِ﴾ [1]. معلوم می‌شود جناب لقمان، انسان حکیمی بود؛ پیغمبر بود یا نه، بحث دیگری است که کلمات حکیمانه ایشان قابل عنایت است.

«یا بُنّی إن الله یحیی القلوب بنور الحکمة کما یحیی الأرض بوابل السماء» [2].»

1.1- معنای حکمت

امروز هم هوا بارانی است و این تمثیل جناب لقمان با باران جسمانی هماهنگی دارد. حضرت لقمان فرمودند: بُنّی - بُنّی حالت تصغیر همراه با مهربانی دارد. شما گاهی می‌گویید: فرزندم، پسر جان، دختر جان و شروع می‌کنید نصایح‌تان را بیان می‌کنید، در زبان عربی بُنّی اطلاق می‌شود - یا بنی، فرزندم، به تحقیق که خداوند، دل‌های آدمیان را با نور حکمت و دانش زنده می‌کند. یحی القلوب بنور الحکمة؛ حالا اینکه حکمت چیست؟ به تعبیر فارسی ما، دانش همراه با بینش است. حکمت واجد علم و عمل است؛ تنها جنبه علمی نیست؛ جنبه عملی و رفتاری و کرداری هم هست. اگر کسی بداند، ولی به دانسته‌اش عمل نکند، گویا مثل بی‌دانش‌ها و بی‌دانسته‌ها است. حکمت به تعبیر آیه شریفه ﴿وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ [3] کسی که حکمت به او داده شود، خیر کثیر به او داده شده است.

1.2- نیازمندی جان به حکمت مانند نیازمندی زمین به باران

جناب لقمان فرمودند: «یا بنی إن الله یحیی القلوب بنور الحکمة»؛ خداوند دل‌ها را با نور حکمت، زنده می‌کند؛ یعنی علم و دانش همراه با بینش؛ این بصیرت است که دل را زنده می‌کند. ایشان مثال زدند: همان‌طور که خداوند، زمین را به وابل السماء، باران‌های پر برکت آسمانی، زنده می‌کند. وابل، بارانی است که قطره‌قطره می‌آید و جذب زمین می‌شود؛ سیل راه نمی‌افتد؛ اما زمین سبز و خرم می‌شود؛ مثل بارانی که الآن می‌آید. آرام آرام زمین بارور می‌شود.

1.3- لزوم مراقبت از دل برای رسیدن به حکمت

می‌شود بگوییم که دل انسان‌ها همانند بوستان و باغستانی است که انواع درختان و بذره‌های گل و گیاهان را در خودش می‌پروراند. ﴿نَحْنُ الرَّارِعُونَ﴾ [4]. همان‌طور که در سوره مبارکه واقعه هست. آیا شما می‌کارید یا ما؟ کسی که زارع حقیقی است، خداوند است. همه ما زارع با واسطه هستیم؛ منتهی باید در بذر پاشیدن با واسطه هم حساب خود را جمع کنیم، به موقع کشت و زرع کنیم، به موقع آبیاری کنیم، به قول باغداران و صاحبان باغ به موقع وجین کنیم و گیاهان هرز را بگیریم. هر یک از اینها نباشد، مزرعه دل ما سبز و خرم نمی‌شود؛ چنان‌که بوستان‌های جسمانی نیاز به بذر و آب و آبیاری و وجین دارد تا باغ پر طراوت و پر ثمر شود و محصول بدهد و یوم الحصاد بیاید که روز برداشت است. روز کاشت، نتیجه‌اش در روز برداشت است.

1.4- راهکارهای رسیدن به حکمت

4- 1.4.1، راهکار اول: انس با قرآن

سرزمین دل ما هم نیاز به آبیاری دارد. چنان‌چه قطرات باران، زمین را زنده می‌کند، قطرات باران علم و دانش و بینش و حکمت و در یک جمله که یکی از مصادیق حکمت هم قرآن است، ان‌شاءالله قرآن دل من و شما را زنده می‌کند. سعی کنیم ما همیشه و در هر حال که هستیم، جان خودمان را با نور دانش و بینش زنده نگه داریم. یا حی یا قیوم! یا مقلب القلوب و الأبصار. او دل‌ها را زنده می‌کند. محیی القلوب او است و محول القلوب هم اوست. خود را در معرض تغییر و تحول قرار دهیم.

4- 1.4.2، راهکار دوم: سحرخیزی

و یکی از بارش‌های باران علم و دانش، سحرگاهان است. ﴿وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ یَسْتَعْفِرُونَ﴾ [5]. ما هم ان‌شاءالله با شما شریک باشیم که اهل سهر و سحر باشیم تا ان‌شاءالله بتوانیم بیداری خود را به سحرگاهان متصل کنیم؛ تا به تعبیر اولیای الهی، برکت باران حکمت، در سحرگاهان ریزش و بینش خاصی داشته باشد. ان‌شاءالله با باران‌های

حکمت الهی، سرزمین وجودمان را سرسبز و خرم قرار دهیم. در ماه ربیع هستیم. ان شاء الله به برکت اولیای الهی و صاحبان این روزها و شبها، جسم و جانمان را نورانی کنیم. ان شاء الله رزقنا الله إيانا و إياکم.

2- خلاصه جلسه گذشته

بحمدالله رب العالمین در بحث بورس، مشروعیت بازار بورس را با ادله و آیات و روایات اثبات کردیم. و یکی از عنوانهای عقودی که در بورس واقع می‌شود و اولین کاری که معامله گر با کارگزار دارد و اولین قراردادی که با کارگزار می‌بندد، این است که انجام بیع و خرید و فروش را به کارگزار وکالت می‌دهد و کار خرید و فروش را به کارگزار واگذار می‌کند؛ و این یعنی وکیل در بیع گرفتن و موکل داشتن و با کار وکالت، چرخه بورس را چرخاندن. ما عرضمان در مباحث بورس این است که این جز وکالت، چیز دیگری نیست. و وکالت، این است که انسان، کار خود را به دیگری واگذار می‌کند، یا با خصوصیات یا بدون آن و یا مطلق، یا مقید در امور خاصی است. و در ما نحن فیه، یعنی مباحث بورس خرید و فروش سهام و اوراق بهادار و قرضه و کالاها و حتی گاهی کالاهای فیزیکی را غیر از سهام واگذار می‌کند به خریدار و فروشنده‌ای که کارگزار باشد. و کارگزار هم عامل و کارگزار بورس است. و آنها خودشان با شرکت بورس که حقوقی است و هیأت امنایی دارد که شخصیت‌های حقیقی هستند، این سازمان حقوقی را اداره می‌کنند. و طبق قراردادهایی که دارند، شرط و شروطی را معامله‌گر یا به تعبیر خودشان بورس‌باز با کارگزار و بورس به عنوان وکالت در خرید و فروش، امضا می‌کنند.

ما قائل هستیم که به نظر کسانی که اجماع را قبول دارند، با ادله اربعه - و بنابر نظر کسانی که اجماع را قبول ندارند با ادله ثلاثه، یعنی قرآن و کتاب، سنت و روایات و دلیل عقلی عرض کردیم انسان حوایجی دارد که بشخصه نمی‌تواند انجام دهد و ناچار است وکیل بگیرد - وکالت ثابت می‌شود.

3- ادامه ادله وکالت (اقوال فقهاء)

3-1-3، نظر صاحب جواهر

3، 1-3.1.1، معنای وکالت

حالا ببینیم که وکالت چیست؟

خداوند رحمت کند مرحوم صاحب جواهر رضوان الله عليه - جواهر، شرح شرایع مرحوم محقق است که بین فقهاء معروف به قرآن فقه است. بیش از ۷۰-۸۰ شرح دارد؛ مانند مسالک و جواهر که جواهر، یکی از شرح‌های خوب شرایع است - مرحوم صاحب جواهر رضوان الله تعالی علیه، در دائرة المعارف فقهی‌شان می‌گویند:

« کتاب الوكالة ... الأول: في العقد (عقد وكالت) وهو ما قصد فيه الدلالة على الاستنابة في التصرف (ایشان وكالت را به معنای دلالت بر استنابه در تصرف معنا می‌کنند (ولو بالقول كإجراء الصيغة ونحوها) ... بعد می‌فرمایند: این از عقود جایزه است و ایجاب و قبول لازم دارد)

3،1-3.1.2، اقسام ایجاب و قبول در وكالت

ولا بد في تحققة من إيجاب دال على القصد كقوله: وكلتك أو استنبتك أو ما شاكل ذلك. ولو قال: وكلتني على الاستفهام التقريري أو التحقيقي فقال: نعم و قال: قبلت بعد قوله نعم أو أشار بما يدل على الإجابة كفي في الإيجاب). از این مطلب صاحب جواهر، استفاده می‌شود که تقدم ایجاب بر قبول لازم نیست؛ حتی اگر ایجاب بعد از قبول هم باشد، اشکال ندارد. و أما القبول: فيقع باللفظ كقوله: قبلت أو رضيت أو ما شابهه، وقد يكون بالفعل، (گاهی هم قبول به فعل است (كما إذا قال: وكلتك في البيع فباع) ... می‌گوید: من تو را وکیل در بیع قرار دادم و او هم برود خرید و فروش کند. ما عرض مان این است که مرحوم صاحب جواهر، این چند مطلب از ایشان استفاده می‌شود که، ایجاب و قبول لازم دارد یعنی عقد است؛ لازم نیست همیشه ایجاب مقدم شود قبول هم مقدم می‌شود؛ و در مرحله بعد می‌فرمایند: اگر قبولش هم فعلی باشد، اشکالی ندارد. می‌گوید تو را وکیل قرار دادم، ولی وکیل نمی‌گوید قبلت؛ کتابش را می‌برد و می‌فروشد؛ این قبول وكالت است (إذ لم نعتز على ما يدل على خصوصية لعقد الوكالة من بين العقود الجائزة ،) بعد ایشان می‌فرمایند: شاید عقد به معاطات هم برگزار شود وكالت معاطاتی مثل بیع معاطاتی)

3،1-3.1.3، وكالت معاطاتی

... أن المسلم من المتفق عليه وقوع قبولها عقدا أو معاطاة بالفعل ، ولا يستلزم ذلك كونه الفعل الذي هو أثر من آثار الوكالة ومتعلق من متعلقاتها ، بل يكون بفعل أجنبي من إشارة وفعل مقدمات الوكالة ، ونحو ذلك) ... و در نتیجه ایشان می‌فرمایند: که معامله وكالت معاطاتی هم صحیح است. نکته ای که در نظر داشته باشید این است که وكالت، خودش از عقود جایزه است؛ یعنی نسبت وكالت تحقق پیدا کند یا نکند، جایز است. اما بعد از اینکه

عقد وکالت انجام شد، باید به آثار وکالت متعبد باشد. در آینده باید فرق بین ودیعه و عاریه و مضاربه و اذن را با وکالت بگوییم.

جالب این است که ایشان در مشروعیت وکالت، این عبارت را دارند)

بناء على شرعيتها فيها وكالة ، فإن السيرة فيها)در وکالت (أقوى من السيرة فيها في البيع ونحوه من العقود اللازمة) گرچه که وکالت از عقود جایزه است؛ اما سیره عقلائیه در وقوع این وکالت از سیره عقلائیه در بیع که از عقود لازمه است، قوی تر است (و حینئذ فما كان منها على كيفية غيرها من العقود من ألفاظ إيجاب وألفاظ قبول كانت وكالة عقدية ، وإلا كانت وكالة معاطاتية) یا کتابش را به دیگری می دهد، می گوید: این را بفروش و حرفی هم از وکالت نمی زند و او به دست می آورد که باید کتابش را خرید و فروش بکند، یا اینکه نخیر این از عقود است و به عبارت بهتر از جاهایی است که باید ایجاب و قبول داشته باشد (نعم فیما كان إيجاب لفظي وقبول فعلي منها البحث السابق في أنه من العقد أو المعاطاة، وقد ذكرنا سابقاً أنه إن قام إجماع على أنه من العقد وإلا فهو معاطاة الأذن، ضرورة معلومية كون العقد اسماً للألفاظ من غير فرق بين الجائز واللازم) . [6] «وقتی می گوییم از عقود لفظی است که ایجاب و قبول داشته باشد؛ اما اگر اینگونه نباشد، جزء عقودی است که در آن فعلیت دخیل است.)

3-2-3، نظر امام رحمه الله در مورد وکالت و روشهای تحقق آن

2، 3-2.1-3، معنای وکالت

« کتاب الوکالة وهي تفویض أمر إلى الغير ليعمل له حال حياته، أو إرجاع تمشية أمر من الأمور إليه له حالها،) وکالت را به این تعریف می کنند که آدم کاری را به دیگری واگذار می کند در حال حیاتش، یا ارجاع بدهد یک امری از امور را به او. این قسم دوم، امر من الأمور خیلی عام است. بیع و حتی عقود دیگر را شامل می شود. ما عرض مان این است که قراردادهایی که امضاء می شود، قراردادهایی است که امر را به دیگری واگذار می کند، برای اینکه به مفاد قراردادش عمل کند.)

2، 3-2.2-3، اقسام ایجاب و قبول در وکالت

وهي عقد يحتاج إلى إيجاب بكل ما دل على هذا المقصود،) هر چیزی که دلالت بر مقصود کند کافی است؛ پس اینکه بگوییم حتماً باید از لفظ وکلتک استفاده کند، لازم نیست؛ اگر بگوید: فوضتک یا استنبتک، یا اصلاً فارسی بگوید، حتی اگر روزی به غیر الفاظ هم بگوید، کافی است (كقوله وكلتك أو أنت وكيلي في كذا أو فوضته إليك ونحوها،) قطعاً وکالت واقع می

شود (بل الظاهر كفاية قوله: بع داري قاصدا به التفويض المذكور فيه،) اگر روزی بگوید: خانه من را بفروش، اما منظورش فروش خانه باشد، به همین هم وکالت حاصل می‌شود. ما عرض‌مان این است که کسی که در کارگزاری بورس می‌رود و ثبت نام می‌کند، برای اینکه جزء معامله‌گرهای سهام و اوراق و بقیه اجناس بورس باشد، اولین قراردادی که می‌بندد، می‌گوید برای من معاملات انجام بده؛ مثل همان بع داری (و قبول بکل ما دل علی الرضا به

3،2-3.2.3، وکالت معاطاتی

بل الظاهر أنه يكفي فيه فعل ما وكل فيه بعد الايجاب،) اگر وکالتش هم بعد از ایجاب باشد، اشکالی ندارد؛ یعنی لازم نیست حتما وکالتش قبل از ایجاب باشد؛ بعد از ایجاب هم اشکالی ندارد؛ یعنی یک وقت اول موکل اقدام می‌کند و وکیل پاسخ می‌دهد، و یک وقت هم وکیل اقدام می‌کند و موکل پاسخ می‌دهد؛ این هم اشکال ندارد. یک وقت کسی می‌گوید تو من را وکیل قرار می‌دهی من فلان کار را برایت انجام دهم؟ وکالت محقق می‌شود؛ و یک وقت هم یک کسی دنبال وکیل می‌گردد و کار را به او واگذار می‌کند. پس وکالت نفس واگذاری کار است؛ از هر طرف که صورت بگیرد منعقد می‌شود (بل الأقوى وقوعها بالمعاطاة) وقوع وکالت، به معاطات هم واقع می‌شود (بأن سلم إليه متاعا ليبيعه فتسلمه لذلك،) کسی که کتابش را به دیگری می‌دهد برای اینکه بفروشد، او هم قبول می‌کند که بفروشد. می‌شود بگوییم کسی که به بورس رفته و امضاء کرده و حد و حدودی برای کارش مشخص کرده، به دیگری وکالت به خرید و فروش می‌دهد. پس معاطات و تقدیم قبول مطرح شد).

3،2-3.2.4، وکالت با کتابت

بل لا يبعد تحققها بالكتابة من طرف الموكل والرضا بما فيها من طرف الوكيل وإن تأخر وصولها إليه مدة، فلا يعتبر فيها الموالاة بين ايجابها وقبولها،) با کتابت هم می‌شود. کسی که در بورس می‌رود، اصلا گاهی ایجاب و قبول ندارد، اما نوشته دارد. در زمان ما اکثر معاملات با کتابت است؛ گاهی معامله چند میلیاردی انجام می‌دهد، ولی هیچ‌گونه بعث و اشتریت ندارد؛ اما قرارداد امضاء کرده است. اگر ما باشیم که حتما باید ایجاب و قبول باشد، این معامله ایجاب و قبول ندارد؛ اما اگر نفس قرارداد و کتابت بدانیم، ما یکی از مبانی‌مان این است که بعث و اشتریت و قبول را اماره و نشانه‌ی رضایت می‌دانیم و اماره‌ی رضایت، اعم از لفظ ایجاب و قبول و فعل است؛ حتی اگر روزی در اخرص و اکمه و ابکم باشد، حتی اشاره کفایت می‌کند و امروز رایج است؛ حتی در زمان ما رایج است که اگر کسی ایجاب و قبول داشته باشد، ولی قرارداد نداشته باشد، حتی در محاکم نمی‌تواند ثابت کند؛ یعنی به عبارت بهتر در زمان ما، اصل معامله بر کتابت است (وبالجمله يتسع الأمر فيها بما لا يتسع في

غیرها، حتی آنه لو قال الوکیل: " أنا وکیلک فی بیع دارک " مستفهما فقال: " نعم " صح وتم وإن لم نکتف بمثله فی سائر العقود [7]. «این بالجمله، جالب است و ما هم این را تأیید می کنیم. این همان حرف صاحب جواهر است که اگر استفهام تقریری یا استفهام تحقیقی باشد، در وکالت صحیح است و اشکالی ندارد».

4- نتیجه

ما تا الآن به این نتیجه رسیدیم که وکالت عقدی یا فعلی است که امور را واگذار می کند و اماره ای مانند کتابت داشته باشد. و بورس هم، یکی از قراردادهای می دانیم که به عنوان وکالت انجام می شود.

نتیجه اینکه وکالت یک امر تفویضی است که کار را به دیگری تفویض می کند؛ به هر طریقی که باشد به فعل یا اثبات یا تثبیت یا قبول و به انجام و به تقریر باشد و حتی به فعل باشد؛ امر در وکالت متسع است. و وکالت چیزی است که ما مشرف و ناظر بر خیلی از امور می دانیم. و بسیاری از شروطی که در سایر عقود هست، در عقد وکالت نیست. ما هم نظرم آن این است که دست انسان در وکالت باز است. و شارع به عنوان جاعل احکام شرعی و آگاه به عرف است و به سیره عقلاییه هم، بحث وکالت ثابت می شود. سیره عقلاییه از ادله وکالت است. عرض کردیم بیش از ۳۰۰ مورد، صاحب جواهر به سیره عقلاییه استناد کردند.

[1] لقمان/سوره ۳۱، آیه ۱۳.

[2] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج ۱، ص ۲۰۴.

[3] بقره/سوره ۲، آیه ۲۶۹.

[4] واقعه/سوره ۵۶، آیه ۶۴.

[5] ذاریات/سوره ۵۱، آیه ۱۸.

[6] جواهر الکلام، النجفی الجواهری، الشیخ محمد حسن، ج ۲۷، ص ۳۵۰.

[7] تحریر الوسيلة، الخميني، السيد روح الله، ج ۲، ص ۳۹.